

جلسه 010

«اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لاسیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداء و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین».

در آستانه سالروز شهادت مولایمان حضرت ابامحمد حسن بن علی الزکی العسکری صلوات الله علیه هستیم. این شهادت جانگداز را خدمت فرزند بزرگوارش حضرت بقیة الاعظم ارواحنا فداء و فاطمه معصومه علیها السلام و همه شیعیان و موالیان آن بزرگواران و شما اعزّه تسلیت عرض می‌کنم و امیدواریم که خدای متعال همه ما را جزء شیعیان و موالیان راستین آن بزرگوار و آباء گرام و فرزند بزرگوارش قرار دهد ان شاء الله. این صلوات خاصه آن وجود مبارک را خدمت‌شان تقدیم می‌کنیم.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ الْبَرِّ التَّقِيِّ، الصَّادِقِ الْوَفِيِّ، النُّورِ الْمُضِيِّ، خَازِنِ عِلْمِكَ، وَالْمُذَكَّرِ بِتَوْحِيدِكَ، وَوَلِيِّ أَمْرِكَ، وَخَلْفِ أُمَّةِ الدِّينِ الْهُدَاةِ الرَّاشِدِينَ، وَالْحُجَّةِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا، فَصَلِّ عَلَيْهِ يَا رَبِّ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَصْفِيائِكَ وَحُجَجِكَ وَأَوْلَادِ رُسُلِكَ يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ».

امروز بعد از ظهر تشییع حسب ما سمعت تشییع روحانی معظمی است که در این فتنه اخیر به شهادت رسیدند. در قم مجروح شدند و بعد در بیمارستان به شهادت رسیدند. به روح مطهر آن بزرگوار و هم‌چنین سایر شهدای این فتنه اخیر ثواب یک صلوات و یک سوره مبارکه حمد را اهداء می‌کنیم. (قرائت حمد و صلوات)

بحث در فوارقی بود که علمای قانون بین شخص طبیعی و شخص اعتباری بیان فرمودند. رسیدیم به فارق سوم. که حاصل فرقی که آن‌ها بیان فرمودند حسب ما نُسب الیهم این هست که شخص طبیعی نیاز ندارد به اعتبار از سوی معتبرین و نه به این‌که قانونی راجع به او گذاشته بشود. نه قبول قانونی لازم دارد که مثلاً پارلمان یک کشوری، مجلس یک کشوری بیاید بپذیرد، مصوب بکند که چنین شخص اعتباری‌ای وجود داشته باشد و نه احتیاج دارد به این‌که معتبرین یک شخص حقیقی و طبیعی، اعتباری (سبق لسان بود). احتیاجی به این‌ها ندارد. و اما به‌خلاف شخص اعتباری که شخص اعتباری به دو چیز نیاز دارد. یک: اعتبار معتبرین که اعتبار کنند وجود چنین شخص اعتباری را، مثلاً شرکت نفت، وزیر نفت و

کذا و این‌ها اعتبار کنند یک شرکت نفت را و بعد علاوه بر او مجلس هم باید قبول کند و بپذیرد که بله، چنین شرکت نفتی حادث شد. آن‌ها گفتند فرق بین شخص حقیقی و طبیعی و اعتباری در این هست. در قبال این فرقی که گذاشته شده است دو نظریه دیگر وجود دارد که دیروز توضیح دادیم. عبارتش مانده که عبارت را بخوانیم. مقدمتاً عرض می‌کنیم. یک نظریه این هست که هیچ فرقی بین شخص اعتباری و شخص طبیعی نیست در این‌که هر دو نیاز به اعتبار دارند. اگر شخص اعتباری نیاز به اعتبار دارد؛ حالا قانونش را فعلاً بعداً صحبت می‌کنیم. اگر شخص اعتباری احتیاج به اعتبار دارد شخص طبیعی هم احتیاج به اعتبار دارد. بله، شخص طبیعی وجود عینی‌اش که متولد می‌شود از مادر؛ این احتیاج به اعتبار ندارد ولی صلاحیت و اهلیت و این احکام و فلان و این‌ها؛ این احتیاج دارد. این یک قول است کما این‌که امر اعتباری هم احتیاج دارد.

س: ببخشید؛؟؟

ج: چیه؟

س: تابعیت مضاعف دارند مثال خوبی برای؟؟

ج: تابعیت مضاعف ...

س: چند تابعیتی؟

ج: بله، او مثلاً بله، اهل آن مملکت هم باز احتیاج به اعتبار دارد.

س: یعنی در یک کشور حقوق و تکالیفی دارد، در کشور؟؟ حقوق و تکالیفی دارد؟؟ شرع هم مخالف؟؟

ج: نه، این عنوان این‌که از آن، از اهل آن کشور هم حساب می‌شود، اهل آن کشور حساب می‌شود این نیاز دارد به اعتبار معتبرین آن جا حالا ...

س: پس نشان این است انتزاعی نیست؟؟

ج: بله، این حیث، این حیث.

و اما قول دوم این است که در هر دو اعتباری نیست بلکه انتزاعی است. پس یا اعتباری است در هر دو یا انتزاعی و غیراعتباری است در هر دو، این تفصیل که شما بگویید اهلیت و شخصیت در شخص طبیعی انتزاعی است و اعتباری

نیست. و در شخص اعتباری، شخصیت‌های اعتباری اعتباری است و انتزاعی نیست؛ این تفسیر ناروا است. این مطلبی است که تعلیفاً در آن مطلب گفته شد. عبارت تا کجا خواندیدم؟

س: ...

ج: «فی مواجهه هذا القول يمكن طرح نظريتين»: حالا از این جا می‌خوانیم حالا «الأولى أن الأهلية المذكورة اعتبارية» اهلیت و شأنیت و صلاحیت برای حقوق و الزامات؛ این در شخص اعتباری «اعتبارية حتى في الشخص الطبيعي». این اعتباری است حتی در شخص طبیعی؛ آدم‌ها، انسان‌ها، «بمعنى أن الحقيقة العينية في الشخص الطبيعي هي وجود الشخص نفسه» «أما أهليته لاكتساب الحقوق وتحمل الواجبات، فهي اعتبارية» مقصود ما از این که می‌گوییم اهلیت اعتباری است به این معنا است که حقیقت عینی و خارجی و تأصلی در عالم خارج در شخص طبیعی این حیثیت اهلیتیش نیست که بگویید احتیاج به اعتبار ندارد. بلکه چی‌اش هست؟ «و وجود الشخص نفسه» وجود این است که در عالم خارج این وجود پیدا کرده. این عینیت دارد، خارجیت دارد، تأصل دارد در عالم خارج «أما أهليته لاكتساب الحقوق: و همچنین اهلیتیش برای تحمل واجبات و الزامات، واجبات گفتیم قبلاً یعنی الزامات، این «فهي اعتبارية» این یک امر اعتباری است. حالا یا شارع اعتبار می‌کند یا عقلاء عالم اعتبار می‌کنند که این صلاحیت‌ها را دارد. عقلاء اعتبار می‌کنند که انسان عاقل شاعر که ممیز باشد، در فلان حد باشد؛ این صلاحیت دارد برای خرید، برای فروش، برای تملک، برای قرض گرفتن، برای قرض دادن، برای این که چیزی در ذمه‌ی او قرار بگیرد و برای الزامات به این که باید به آن تعهدش عمل بکند. اگر چیزی را فروخت باید تحویل مشتری بدهد. حق این ندارد که به تعویق بیندازد. این الزامات است. این‌ها را اهلیت برای این امور را عقلاء اعتبار می‌کنند یا شارع اعتبار می‌کند. «كحال الحقوق و الواجبات». این اهلیت برای این‌ها اعتباری است. حال این اهلیت مثل حال خود حقوق و واجبات است. چه جور حقوق و واجبات یک امور عینی‌ای نیستند که در خارج باشند بگوییم این، اشاره به آن بکنیم بگوییم ببین این؛ حق است، حقوق است، این؛ آن‌ها هم اعتبار است دیگه، اعتبار عقلاء است یا اعتبار شارع است یا اعتبار یک پارلمانی است، یک مجلسی است، همان‌طور که خود حقوق و واجبات و الزامات؛ چه الزامات بایدی چه الزامات نبایدی؛ همه‌ی این‌ها با اعتبار درست می‌شود. آن اهلیت هم همین‌طور. با اعتبار درست می‌شود.

الثانیه: این یک نظریه.

س: توی اعتبار برای انسان؟؟

ج: بله؟

س: توی اعتباری که برای انسان قائل هستیم که برای نوع انسان می‌آییم یک چیزهایی را اعتبار می‌کنیم. مثل اهلیت و حالا کسب حقوق و این‌ها،؟؟ شخص اعتباری؛ ما می‌خواهیم برای یک مؤسسه خاص یک چیزی را اعتبار کنیم. باز هم تفاوت دارد؟ یعنی باز حقوق؟؟ و اعتبارش متفاوت است؟

ج: نه دیگه، می‌خواهیم بگوییم در اصل نیاز به اعتبار هر دو نیازمند هستند. حالا آن‌جا به نحو عام اعتبار می‌کنند، این‌جا به نحو خاص، خاص اعتبار می‌کنند. این‌ها دیگه... ولی در اصل این‌که هر دو احتیاج به اعتبار دارد این نظریه این را می‌گوید.

«الثانیه: الأهلية المذكورة» اهلیت مذکوره کدام بود؟ اهلیت برای حقوق و اکتسابات. «الأهلية المذكورة لیست اعتباریه حتی فی الشخص الاعتباری»، اعتباری نیست. نه در طبیعی نه در شخص اعتباری «بل هی مفهوم ینتزع العقل من اعتبار الحق والواجب» بلکه این اهلیت یک مفهومی است هم در مورد انسان هم در مورد امور اعتباریه که از اعتبار حق و اعتبار الزامیات و واجبات؛ انتزاع می‌کند عقل انسان این مفهوم را. اعتبار نمی‌کند. توضیح مطلب این است که دیروز یک توضیحی عرض کردم و آن این است که این شبیه نزاعی است که بین شیخ اعظم در باب احکام وضعیه و محقق خراسانی و بزرگان دیگر هست. شیخ اعظم می‌فرماید شارع احکام وضعیه جعل نمی‌کند. شارع فقط باید و نباید جعل می‌کند. فلان‌کار واجب است، فلان‌کار حرام است، این‌ها. ولی از این ما انتزاع می‌کنیم یک احکامی را که اسمش را می‌گذاریم احکام وضعیه؛ ولی آن‌ها مجعول شارع نیستند. این‌ها انتزاعات عقل ما است. همان‌طور که ما از دیدن بعضی پدیده‌ها در خارج یک چیزهایی انتزاع می‌کنیم. این پدیده این‌که الان این پایین است، آن بالای آن قرار گرفته، از این پدیده خودبه‌خود عقل ما انتزاع می‌کند بر آن فوقیت را نسبت به این و برای این تحتیت را نسبت به او. این انتزاع می‌شود. از این‌که یک کسی این‌جا دارد راه می‌رود، یک کسی هم در مقابل او دارد در سمت مقابل او دارد راه می‌رود موازات انتزاع می‌کند. این‌ها یک اموری است که در اثر یک پدیده‌هایی که در خارج محقق می‌شود یک مفهومی عقل انتزاع می‌کند. این‌ها گفتند که آن

چیزی که اعتبار می‌شود خود حقوق و واجبات است. یعنی مثلاً شارع در این مثال احکام وضعیه و تکلیفیه؛ آن‌که شارع جعل می‌کند احکام تکلیفیه است. مثلاً می‌فرماید از دم اجتناب کن، نخور، نیشام، با او نماز نخوان، با او طواف؛ با لباسی که متلوث با او شده احرام نبند. با او طواف نکن. اگر مسجد دمی بر او قرار گرفت آن‌جا را بشور و و از این جور احکام. از این حکم‌ها ما انتزاع می‌کنیم که پس معلوم می‌شود دم چیه؟ نجس<sup>\*</sup>. شارع نمی‌گوید دم نجس است. شارع می‌گوید نخور، نیشام، با آن نماز نخوان، اگر مسجد متلوث به او شد مسجد را تطهیر کن. بشور، تطهیر هم نه، بشور و هکذا. از این احکام تکلیفیه که شارع جعل می‌کند ما انتزاع می‌کنیم نجاست دم را. ولی حالا نجاست مجعول شرع نیست.

س: .....

ج: بله؟

س: همه موارد؟؟؟

ج: آره، این هم همین جور می‌گویند دیگه، حالا آن اشکال است به او، این نظریه است. نظریه شیخ اعظم این است که احکام شرعیه ندارد شارع.

س: ....

ج: ولی آقای آخوند می‌گوید چی؟ می‌گوید نه، شارع دوتا حکم دارد. یک حکم این است که می‌گوید «الدم نجس<sup>\*</sup>»، ثمّ برای این نجس یک احکامی جعل می‌کند. فلذا مقام اثبات ادله شرعیه هم با این‌ها موافق خیلی جاها است. مثلاً فرموده «الکلب نجس<sup>\*</sup>»، «الناسبی انجس من الکلب»، روایت است. «انجس من الکلب». خب ولی بعد حالا موضوع قرار می‌دهد. حالا برای این نجس احکامی را جعل می‌کند. یا در باب تولیه و ابواب دیگر؛ قضاوت و آن‌ها هم؛ ولایت و این‌ها هم همین جور است. شیخ می‌فرماید آن‌جا شارع به پدر می‌گوید که چی؟ می‌گوید تحفظ، این بچه‌ها را حفظ کن قبل البلوغ؛ می‌گوید بچه را حفظ کن. به او انفاق کن، او را تربیت کن، فلان‌کار را نکن، فلان‌کار را نکن؛ فلان‌کار را...، یک سری بایدها به گردن پدر می‌گذارد یک سری نبایدها به گردن پدر می‌گذارد. ما می‌گوییم از این انتزاع می‌کنیم که پس معلوم می‌شود که سرپرستی و ولایت مال این است. شارع نگفته «الأب ولیّ الطفل» شارع آن‌ها را گفته، آن احکام تکلیفیه وجوبیه یا تحریمیّه را گفته. ولی ما بعد از این‌که آن‌ها را می‌شنویم مثل زمینه‌ای که فراهم می‌شود که این پایین است، آن

بالا هست، برای او فوقیت، برای این تحتیت انتزاع می‌کنیم، این جا هم برای پدری که این تکلیف وجوبی یا تکلیف تحریمی شارع برایش جعل کرده، برای این پدر انتزاع ولایت می‌کند. یا فقیه، فقیه عادل جامع شرائط را گفته فلان کار را بکن، فلان کار را بکن، فلان کار را بکن، فلان کار را بکن. ما برای او انتزاع ولایت می‌کنیم. نه این که شارع بگوید «الفقیه ولی الطائفة، ولیّ الامّة»، نه، این را نمی‌گوید. حالا این جا هم این آقایان آمدند همین حرف را زدند. گفتند اهلیت، این ها از چی انتزاع می‌شود؟ در عرف عقلاء هم اهلیتی نمی‌آیند اعتبار بکنند، عقلاء می‌گویند انسان، انسانی که یک شرایطی را هم برایش قرار می‌دهند، این انسان می‌تواند بخرد، می‌تواند بفروشد، اگر خرید این خریدش صحیح است، اگر فروخت فروشش صحیح است، اگر مال دیگری را اتلاف کرد باید عوض او را بدهد، عوض او را باید بدهد، ضامن است نه، عوض او را باید بدهد، این ها احکام تکلیفی است اعتبار می‌کند. خب یا می‌گویند فلان حق را حق فروش دارد، حق خریدن دارد، حق مسکن دارد، حق چه دارد حق چه دارد، از این ها انتزاع می‌شود اهلیتش برای این ها. نه این که اول عقلاء بیابند بگویند این آقا اول اعتبار می‌کنیم اهلیتش برای این امور، ثم بعد از این که اهلیتش را اعتبار کردیم حالا تک تک این امور را می‌آییم اعتبار می‌کنیم برایش. قول ثانی، نظریه‌ی ثانیه این را می‌گوید، می‌گوید «لأهلیة المذكورة» این «لیست اعتباریة حتی فی الشخص الاعتباری» یعنی در مثلاً بانک هم همین جور است، بانک نمی‌آیند بگویند اهلیت این دارد که بخرد بفروشد وام بگیرد وام بدهد و سایر اموری که برای بانک وجود دارد، اول بگویند اهلیت این را دارد بعد این امور برایش، نه از اول آن امور را اعتبار می‌کنند ما بعد از این که دیدیم این امور را اعتبار کردند یک زمینه فراهم می‌شود که بگوییم پس! بانک هم اهلیت این کارها را دارد. «لأهلیة المذكورة لیست اعتباریة حتی فی الشخص الاعتباری، بل هی مفهوم ینتزع العقل من اعتبار» آن حق یا اعتبار آن واجب، آن را اعتبار می‌کنند آن حق را اعتبار می‌کنند، آن واجب را اعتبار می‌کنند زمینه فراهم می‌شود که حالا عقل انتزاع کند پس این اهلیت دارد. «علی أساس کلتا النظرتین فلا فرق بین الشخصیتین فی شخصیتهما» بر اساس هردو نظریه، چه اولی که اولی می‌گفت در هردو اعتباری است، چه دومی که می‌گوید در هردو انتزاعی است و اعتباری نیست، فرقی بین این دو شخصیت، شخص یعنی طبیعی و اعتباری در شخصیت‌شان که گفتیم مقصود از این شخصیت چی هست؟ همان اهلیت است «بل الفرق یکمن فی الشخص نفسه» فرق مکمون است و پنهان است در خود شخص که آن شخص واقعی و عینی و خارجی است در عالم تأصل وجود دارد

شخص طبیعی، این یک خیال است یک فرض است، منتها بر این خیال و فرض آثار عقلائیه بار می‌شود و الا در عالم عین چیزی وجود ندارد که اشاره به آن بکنیم بگوییم این حق است، این وجوب است، این حرمت است، حرمت و وجوب و حق و این‌ها همه یک امور فرضی است که البته برای تنظیم زندگی بشر این‌ها را عقلاء بر این فرض‌ها آثار بار کردند یا شارع هم قبول کرده. این ...

س: .....

ج: بله، گفتیم آن روز عرض کردم که این معمول امور است، یعنی امور اعتباری محضه است، بله مسجد درست است آن امر شخص اعتباری به آن می‌گوییم اما در خارج هم وجود دارد. فلذا می‌گفتیم این راجع به این شکل امور اعتباریه‌ای است که آقایان ....

س: حاج آقا ببخشید نسبت ملکیت ..... ابتداءً باید ملکیت را ثابت بکنیم بعد ..... واجبات هم می‌آیند ...

ج: نه، در یک جاهایی بله، جاهایی که آن، نه همه‌جا، جاهایی که موضوع برای آن وجوب یا حرمت مرتبط به ملکیت بشود باید اول آن را اثبات بکنیم ...

س: .....

ج: چرا، چرا، غیر ملکیت هم کارهای دیگر می‌کند.

خب می‌فرمایند که «بل الفرق یکمن فی الشخص نفسه، من جهة أن لأحدهما وجود عینی خارجی» که آن شخص طبیعی باشد «و للآخر وجود اعتباری» که آن شخص اعتباری باشد مثل شرکت و بانک و به خدمت شما عرض شود که تأمین اجتماعی و هیأت دولت و دادستانی و قوه قضائیه و همه‌ی این‌ها، این‌ها عناوینی هستند که اعتباری محض هستند یعنی در خارج وجود خارجی این‌ها ندارند ....

س: .....

ج: نه آن برای توضیح عرض کردم، بله تقریباً می‌شود گفت همان منشی که آن‌جا گفته شده همان در این‌جا هم وجود دارد و حالا این خیلی چون خیلی بحث، یعنی زیاد مهم نیست که حالا ما بخواهیم وارد تفصیل و ادله‌ی آن طرف و ادله‌ی آن طرف بشویم. فقط می‌خواهیم بگوییم که این مطلب یک امر مسلم متفق علیه که در بعض کتب قانون و حقوق آمده

تلقی نشود، در مقابل این نظر آن دو نظریه‌ی آخر هم وجود دارد، همه قائل به این تفصیل نیستند، آن دو نظریه هم وجود دارد.

خب این در این حد است، البته می‌دانید که این مباحثی که این جاها دارد طرح می‌شود یک سطح دارد و ان شاء الله امید هست بر این که این‌ها که حالا ان شاء الله در حوزه وارد بشود در سطح و بعد خارج دارد آن جا در خارج کسی که خارج این‌ها را می‌خواهد بگوید البته باید ادله‌ی اطراف را بررسی بکند، آن جا اختیار رأی بکند. این جا فقط به عنوان مثل این که حالا داریم مکاسب می‌خوانیم داریم رسائل می‌خوانیم کفایه می‌خوانیم یا حلقات می‌خوانیم مثلاً و امثال ذلک در این حد فعلاً این جا بحث می‌شود.

«هذه المسائل مرتبطة بفكرة أن الشخص الاعتباري يحتاج إلى الاعتبار» این مسائلی که این جا طرح کردیم که بعضی تفصیل دادند دو نظریه‌ی دیگر هم تفصیل را قبول نکرده گفته مطلقاً اعتباری است یا مطلقاً انتزاعی است این راجع به احتیاج شخص اعتباری به اعتبار است از این منظر این‌ها را گفتیم. اما از منظر این که آیا شخص اعتباری نیاز دارد واقعاً به قانون یا نه دیگر احتیاج به قانون ندارد؟ این یک مسأله‌ی دیگری است که بعداً ان شاء الله مطرح خواهیم کرد. می‌فرمایند «هذه المسائل مرتبطة» به فکر و اندیشه‌ی این که شخص اعتباری نیازمند به اعتبار است که آیا نیازمند به اعتبار است هم در اهلیت هم در حقوق و واجبات یا نه؟ «أما حاجته إلى القبول» حاجت شخص اعتباری به قبول قانونی که باید مجلس آن را بپذیرد یا من له حق القانون گذاری، حالا هیأت دولت باشد هرچی، این «فهی مسألة سنتعرض بالتفصیل فی بحث مقومات الشخص الاعتباری» که در صفحه‌ی چهل و یک همین کتاب ان شاء الله خواهد آمد. این راجع به فرق سوم.

فرق چهارم: «تتکامل أهلیة الشخص الطبیعی تبعاً لمراحل نموه و رشده» گفتند فرق دیگری که علمای قانون و حقوق مثلاً گذاشتند بین شخص طبیعی و شخص اعتباری این است که گفتند شخص طبیعی این اهلیتیش این از یک جایی شروع می‌شود و تکامل پیدا می‌کند تطوّر پیدا می‌کند، مثلاً یک طفل اول اول کار که شیرخوار است و هنوز ممیز نیست و این‌ها، این اهلیتیش به این مقدار است که می‌تواند مالک اشیائی بشود، اگر مثلاً پدرش فوت شد ارث به او می‌رسد مالک می‌شود، اگر کسی چیزی به او هدیه کرد ولیّ اش قبول کرد مالک آن هدیه می‌شود و هكذا. در یک اطار ضیق و محدود این صلاحیت دارد، قابلیت دارد، کم کم که ممیز شد بیع و شراء او هم تا یک حدودی صحیح می‌شود، درست می‌شود، حالا



اختلاف است البته، بین فقهاء هم اختلاف است. مثلاً حضرت امام قدس سره می فرماید در اشیاء حقیره و اینها، یک پفک می خواهد برود بخرد مثلاً، یک آدامس می خواهد بخرد، تا این حدود است، یک بچه ی هشت ساله، نه ساله، ده ساله، اما می خواهد یک ماشین بخرد، یک خانه بخرد، یک معامله ی کلان بکند نه، آن ولی اش باید باشد. اما معاملات خیلی خرد و اندک نه، اجازه ی ولی هم نمی خواهد خودش هم می تواند، خب پس یک مقداری سعه پیدا می کند. هی که بالاتر می آید بالاتر می آید این صلاحیاتش و اهلیتس گسترده تر می شود تا معاملات کلان می تواند انجام بدهد، صلاحیت های مختلف می تواند پیدا بکند، اهلیت برای این که مدیریت های بزرگ و کلان را به عهده بگیرد پیدا می کند و هکذا و هکذا. این در مورد شخص طبیعی است و حقیقی. اما شخص اعتباری نه، آن جا تدرج نیست، بلکه از اول اعتبار می کنند از اول برای این شخص اعتباری ممکن است همان مرحله ی آخر را، این دیگر تکامل در مورد شخص اعتباری تکامل نیست که اول از کم شروع بشود کم کم اضافه بشود کم کم اضافه بشود برود بالا نه، در شخص اعتباری به اعتبار چون درست می شود کأن از اول، این آقایان این جوری گفتند، حالا ببینیم این حرف درست است یا نه، اول حرف آن ها را بخوانیم تا بعد تعلیقه ای بر این حرف گفته شده. «الرابع: تکامل» تکامل پیدا می کند اهلیت شخص طبیعی پیرو مراحل نمو و رشد خود شخص طبیعی.

چطور این شخص طبیعی رشد پیدا می کند از شیرخوارگی می آید به تمیز از تمیز می آید بالاتر تا سن مثلاً بلوغ، یا توی قانون های هجده سالگی، هی بالاتر می رود بالاتر می رود، تحصیلات می کند معلوماتش اضافه می شد، تبعاً ل این رشدی که خودش می کند صلاحیت هایش هم زیادتر می شود، اهلیتس برای امور اضافه می شود. «أی: أنه يبدأ بأهلیة ناقصة، ثم بالتدریج یكتمل رُشد» این رشدش تکامل پیدا می کند کمال پیدا می کند «لیصل إلى مرحلة النضوج» برای این که برسد به مرحله ی نضوج، نضوج یعنی پختگی، کمال، رسیدگی، رسیدگی، رشد، رسیدگی یعنی همان معنای پختگی و رسیده شدن که می گوییم میوه رسیده، همان معنای پختن....

س: .....

ج: بله بله آن جا هم یعنی همین کامل می شود درست می شود.

«و بها تكتمل أهليته أيضاً» با تکامل رشد او اهلیتیش برای امور اعتباری و برای حقوق و تکالیف و الزامیات هم اکتمال پیدا می‌کند «و هو بخلاف أهلية الشخص الاعتباری الذی یعترف بأهلیته الكاملة منذ اللحظة الأولى لإنشائه» اما به خلاف اهلیت شخص اعتباری که اعتراف گردیده می‌شود از معترفین یا از قانون‌گذاران به اهلیت آن شخص اعتباری به اهلیت کامله‌اش از لحظه‌ی اولای انشاء و ایجادش. از اول می‌گویند آقا ما این شرکت را ایجاد کردیم اعتبار کردیم برای این که معاملات کلان بین دولی انجام بدهد از اولش، نه این که اول باید پایین باشد کم کم تکامل پیدا بکند. «ولا تتطور بعدها» بعد از این هم که آمدند گفتند که اهلیت کامله از لحظه‌ی اولی برایش درست کردند دیگر بعد از آن هم تکاملی ندارد دیگر، آن نقطه‌ی آخر را برایش اعتبار کردند دیگر. این حرفی است که به خدمت شما عرض شود این بعض آقایان حقوقی‌ها در کتب مهمه‌ی آن‌ها این بیان شده و گفته شده. «حول هذا الفرق يجب أن نقول: الأهلية تابعة للاعتبار فی الشخص الاعتباری» خب این جا البته خوب دقت بکنید که ببینید تهافتی بین آن چه که حالا ما در سوم گفتیم و این جا پیدا می‌شود یا نمی‌شود؟ حالا فعلاً می‌گوییم اهلیت تابع چی هست؟ اعتبار است در شخص اعتباری، خب این یکی از آن قول‌ها بود، یک قول‌های دیگر این بود که نه اهلیت اعتباری نیست اهلیت چی هست؟ انتزاعی است. حالا این جا بر اساس یکی از آن نظریات ثلاثه‌ی آن جا دارد تعلیقه زده می‌شود کأنّ که اهلیت یک امر اعتباری است. خب حالا که اهلیت امر اعتباری شد ممکن است معتبر بیاید این جوری اعتبار کند که اول کم بعد یک خرده متوسط بعد اعلاء، شما چرا می‌گویید آن جا ترقی در آن نیست تکامل در آن نیست؟ ممکن است این جوری اعتبار بکند. از اول شما می‌فرمایید که چی؟ می‌گویید که «بأهلیته الكاملة» چنین ملزومی وجود ندارد که در شخص اعتباری از روز اولی که می‌خواهند اعتبار کنند او را، یک اهلیت کامله‌ای اعتبار بکنند، نه، ممکن است اول یک اهلیت ناقصه، می‌گویند اول این شرکت را درست می‌کنیم فعلاً معاملات درون مرزی انجام بدهد تا پختگی پیدا کند، بعد که صلاحیت‌هایش پختگی شد این افرادی که کارمند آن جا هستند چی هستند این‌ها تجربه‌های خوب پیدا کردند حالا به او اجازه می‌دهیم منطقه‌ای کار بکند. بعد که باز صلاحیت‌هایشان افزوده شد می‌گوییم مثلاً بین المللی کار بکنید ...

س: ..... منحلش کردند ...

ج: نه منحل نكردند ولی این جور اعتبار كردند گفتند مثلاً تا پنج سال این جور، از پنج سال تا سال دهم متوسط، منطقه‌ای، از سال دهم به بعد جهانی ...

س: .....

ج: نه همان است، نه دیگر شخص جدید نیست ولی تکامل برایش فرض..... ببینید اعتبار است دیگر، این جور اعتبار می‌کنند...

س: .....

ج: نه ببینید آن جا هم در شخص طبیعی هم که شما می‌فرمودید آن جا چکار می‌کنند؟  
بله دیگر حالا اجازه بفرمایید که به احترام اذان للکلام ان شاء الله برای شنبه.  
و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

پایان